گزارش از محله بر آفتاب و شیخ‌علی‌چوپان شیراز

زیر پوست شهر حافظ و سعدی

عکس: امیر جدیدی/ شهروند

مهدی افروزمنش
روزنامه‌نگار

شیراز شهر زیبایی است، شـهر رودخانه‌ها و شعر و بهارنارنج‌ها، شـهر تاریخ و ادب، مثل بانوی باوقاری که در جوار حافظ و سعدی شعر می‌خواند و لابه‌لای بادها قدم برمی‌دارد تا نگاه‌ها خیره شـود. اما روی دیگر این سکه گردشگرانه، شهری‌ست که محمد می‌شناسد. محمدهـادی قانعـی، ۱۹ سـاله کـه هـر صبـح با موتورش، از کنار باغ سـعدی می‌گذرد و پی مسـافر، اطـراف بازارهای شـهر می‌گردد. صورت اسـتخوانی آفتاب‌سـوخته‌ای دارد و لب‌های کبـود، که خودش آن را به‌خاطر سـال‌های اعتیادش می‌داند. به سـیاق شـیرازی‌ها، انتهـای هر کلمـه‌ای را گـرد می‌کند، ضمـه‌ای روی آن می‌گـذارد و سـعی می‌کنـد وزن درونـی جمـلات را حفـظ کنـد، البته که بـه گفته خودش، «این حرف‌زدن شیرازی‌هاست و نه بیشتر». محمد، در کوچه پس‌کوچه‌های محله سـعدیه شیراز بزرگ شده است، کوچه‌هایی که ما به اسم کوچه‌های آشـتی‌کنان می‌شناسـیم. محلـه سـعدیه در جوار آرامگاه سعدی‌ست، روی سـینه‌کش کوه و به همین خاطر معروف به «بَرآفتاب»، محلـه مثل هزارتوهای افسانه‌ای‌سـت که هر لحظه احتمال گم‌شدن در آنها هسـت، با خانه‌های محقـر آجری کـه در متراژهای کوچک کنار هم قرار گرفته‌اند. بیشـتر مردمانش هم با هرچه که داشـته‌اند و به هر شـکلی که توانسته‌اند مصالح را روی هم گذاشته‌اند تا خانه‌ای ساخته باشند. فاضلابشان با لوله‌های پلیکا به کوچه‌های ۳ تا ۴ متری می‌ریـزد و بقالـی‌اش، از مردم خواهش کرده اسـت، بدهی‌های خود را پرداخت کنند چون در غیراین‌صورت دیگر نسیه نمی‌دهد. محله ساختاری پله‌ای دارد، امکان تردد هیچ خودرویی در محله وجود ندارد، پس طبیعی است که اهالی به هر شکلی موتوری تهیه کنند تا شاید کمی از سختی طی کردن سربالایی‌های تند محله را کم کنند. آخرین خانه محله، فقط چندصد متر با بالای کوه فاصله دارد و از آن‌جا به‌سـادگی می‌توان بام‌های محله برآفتاب را دید و البته منظره‌ای دور از آرامگاه شیخ اجل. محمد به شوخی می‌گوید: «سعدی با ما شوخی کرده که در آفرینش ز یک گوهریم، چون نیسـتیم». خودش را «دور شهری» می‌داند. دور شهری‌ها همان حاشیه‌نشین‌های شهر شیرازند که گفته می‌شود تعداد آنها به ۴۰ می‌رسد. محله‌هایی که محمد‌ها در آن زندگی می‌کنند یا آن‌طوری که رحیم در محله شیخ‌علی‌چوپان می‌گوید، «فقـط زنده‌اند». محله شـیخ‌علی‌چوپان، شـیب تند و تیزی ندارد، بیشـتر به یک دشت شبیه اسـت اما آن‌جا هـم یک «دور شـهری» محسـوب می‌شـود. قریه‌ای که زمانی منطقه خوش آب و هوایی بود که شـیخ‌علی در آن‌جا به مراقبه و اندیشه مشغول بود و اسـمش را هم از نیکی‌های همین فرد می‌گیرد، اما رحیم درباره حـال و روز آن در این روزها می‌گوید: «دیگه کم‌کم این‌جا داره به تگزاس معروف می‌شـه». و یکی از سـاکنانش خطاب به محله این‌طور نوشته و بـه دیوارهای کاهگلـی و آجری چسبانده است: «روی صحبتم با همه کسایی که تو شیخ‌علی‌چوپان زندگی می‌کننـد؛ می‌خوام یک سوال بپرسم، آیا خسته نشدید از این‌که همه‌جا از شیخ‌علی‌چوپان به بدی یـاد کردنـد و لقب‌های ناجـور مثـل تگـزاس و... بهش دادند؟ آیا بهتون برنخورد از این‌که بعضی‌وقتا فهمیدنـد بچه کجا هسـتید با تکبر برگردند بهتون بگند وای شیخ‌علی‌چوپان! چطور زندگی می‌کنید؟! خدا وکیل چنـد جا رفتید و روتون شده و با افتخار تونستید سـرتون رو بالا بگیرید بگید شیخ‌علی‌چوپانی هستید؟! به نظرتون نباید به خودمون بیایم و برای محلمون کاری بکنیم؟ مگه اولین شعاری که تو مدرسه یاد دادند، شهر ما خانه ما نبود؟ حالا چی شـده که اینقد ازش فاصله گرفتیم؟! محلمون تبدیل شده به یه‌جایی که فقط اسـم بد ازش برده میشه؟!». این نامه بخشـی از برنامه‌ای است که شهرداری شیراز به‌منظور ارتقای سـطح زندگی محلات حاشیه‌نشین شـهر اجرا کرده اما به نظر که تاثیری نداشـته است، چراکه به گفته محمد، روز بـه‌روز به تعداد این محلات و جمعیتشـان اضافه می‌شـود. محمدرضا دیهیمی، عضو شورای شهر شیراز، این رشـد را ۱۶ درصد اعلام می‌کند. به گفته او، «شاهد ساخت‌وسازهای بی‌ضابطه و بی‌برنامه و تشـکیل یک حاشیه‌نشـینی خطرناک هستیم». سـربالایی‌های تند محله نفس‌مان را بریده اسـت که می‌گوید «فقط برآفتاب و شیخ‌علی نیست، این شـهرک کتس‌بس، محلـه کوزه‌گـری، گرونی و چنارشـیجان هم محله‌های دور شـهری هستند. فرصتـی برای دیـدن همه ایـن محلات نیسـت اما روی نقشـه ویژگـی منحصربه‌فـرد شـیراز در این زمینه مشخص می‌شـود، بیشـتر این محلات که به حاشیه‌نشینی معروف هستند، نه در حاشیه شهر که داخل شـهرند. محله‌های حاشیه‌نشـین داخل شهر. این محلات در شـهر به محـلات خطرناکی معروف هسـتند که به هیچ‌وجه شـب‌رو نیسـتند، یعنی به محض تاریکی هوا باید از آنها فاصله گرفت. این باور چنـان قدرتمندی است که توصیه می‌شـود، سعدی را هـم در روز زیـارت کـرد امـا حافظ‌گردی در شـب بهتر اسـت. پویا از اهالی شیراز به همراه همسرش در حافظیه می‌گوید: «بیشتر جرم‌ها در آن منطقـه اتفاق می‌افتـد». او از تیرانـدازی در ایـن محلات هم به‌عنوان یک امر عادی یاد می‌کند. نکته‌ای که محمد هـم آن را تأیید می‌کنـد امـا می‌گوید: «این‌طور نیست که همه محله خلافکار باشند اما خلافکاری هم هست». محمد، بهروز شپش و پژمان سیاه را نمونه‌هایی می‌داند که همیـن چند وقت پیـش در اطراف محله گردانده شدند و جرمشـان تیراندازی و حمل و توزیع مواد و زورگیری بوده است. رحیم هم نمونه‌های مشابهی از شـیخ‌علی‌چوپان دارد. او که دانشـجوی مددکاری اسـت، می‌گوید: «بالاخره فقر، ناامنی هـم می‌آورد». البته عده‌ای هم خلاف این عقیده را دارند، از جمله این افراد، نماینده سابق شـیراز در مجلس است که یکی از دلایل رشد این حاشیه‌نشـینی‌ها را رویکردهای غلط سازمان میراث‌فرهنگی در صدور مجوز می‌داند. جعفر قادری می‌گوید: «متاسفانه سـازمان میراث فرهنگی اجازه تغییر بافت و بهسازی را در مرکز شهر شیراز صادر نمی‌کند که این امر باعث‌شده اکثر کارگرهای مهاجر کشورهای اطراف و روستاییانی که تازه به شهر آمده‌اند، به این منطقه هجوم بیاورند و مردم اصیل شیراز از مرکز شهر رانده شـوند». آخرین خانه محله برآفتاب، روی کوه اسـت، هدف یک پیاده‌روی طولانی که پای هیچ گردشگری قطعا به آن نخواهد رسید، چراکه از لابه‌لای کوچه‌های تنگ و تاریک محله‌ای می‌گذرد که در کل شهر شـیراز به خطرناکی معروف است. از آن بالا، شهر به‌خوبی مشخص است و بخشی از ۴۵۰ هکتار منطقه‌ای که در زبان مسـئولان بافت فرسـوده نام‌گذاری شده است اما بیشـتر آن در اختیار گروه‌های هدف مبارزات نیروی انتظامی است. رحیم این بخش‌ها را شیراز واقعی می‌داند، شـیرازی که در کتاب‌ها و شعرها و عکس‌ها نیست، اما واقعی است. محمد، موتورش را پارک می‌کند و کنار زمینی پر از تل‌های سوخته‌شده چوب سیگاری می‌گیراند، زمین بجـای مانده از خانه‌ای‌سـت که در یکی از طرح‌های مشترک نیروی انتظامی و شهرداری به دلیل فسـاد تخریب شـد و بعدش پاتوق معتادان و خیابان‌خواب‌ها یا بچه‌های محل در سرمای شب‌های کوهستانی که آتشی روشن کنند و دور هم باشند. همه اهالی با سـلام و علیک از کنار هم رد می‌شوند. درست مثل قریه سابق شیخ‌علی‌چوپان که رحیم در کوچه‌ها و گذرگاه‌های تنگ و باریکش با همه سلام و خداحافظی می‌کند و چـادر را کنار می‌زند تا وارد خانه‌ای شـویم. خانه یکـی از اهالی که پدر در یـک حادثه کارگاهی از بین رفت و مادر ماند و سه پسـر که یکی‌شان به جرم دزدی در زندان است. بز لاغراندامی به میخی بسته شده است و جلویش چند تکه کاغذ و کمی سبزی. نامش را نمی‌گوید اما دل پری از روزگار دارد. زیر پوست شیراز، پر از قصه این آدم‌هاسـت، آلونک‌نشینی‌های حقیری که در اسطوره زیبایی شیراز گم شده‌اند و فقط دورادور توریسـت‌های چشم آبی را با حسـرت نگاه می‌کنند. سهم این شـیرازی‌ها از شـیرازی که ما می‌شناسیم به‌اندازه بدنامی محله‌هایشـان است. دورشهری‌هایی که می‌گویند، در ۴۰ نقطه پراکنده‌اند و جمعیتشان روز به‌روز اضافه می‌شود.

محله سعدیه در جوار آرامگاه سعدی‌ست، روی سینه‌کش کوه و به همین خاطر معروف به «بَرآفتاب»، محله مثل هزارتوهای افسانه‌ای‌ست که هر لحظه احتمال گم‌شدن در آنهاهست، با خانه‌های محقر آجری که در متراژهای کوچک کنار هم قرار گرفته‌اند

آسیب‌شناسی ساختاری مدیریت سوانح کشور به بهانه هفته هلال احمر

یحیی بازیاری‌زاده
معاون بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال‌احمر هرمزگان

رجحان پاسخگویی بر پیشگیری و آمادگی، آسیبی بنیادین در کالبد مدیریت سوانح است

رونـد رو به رشـد سـوانح در سـطح جهـان و رو به پیچیدگی بودن سوانح متاثر از تغییرات اقلیمی ناشی از گرمایش زمین، تحلیل منابع تجدیدناپذیر انرژی، بحران آب و مواد غذایی از یکسو و قرارداشتن کشورمان در زمره ۱۰ کشور نخست سانحه‌خیز جهان و محتمل‌الوقوع بودن دو سـوم بلایای متعارف جهانی در پهنه آن از دیگرسـو ضرورت پرداختن به مدیریت سـوانح را به‌عنوان یکی از اولویت‌های حیاتی برای سیاسـت‌گذاران این عرصه در کشـورمان اجتناب‌ناپذیر کرده اسـت. واکاوی ادبیات و تجارب تا به اکنون در مدیریت سوانح در کشورمان به‌رغم بسیاری دستاوردها و کامیابی‌ها، حاکی از وجود دو نقیصه قابل تامل ساختاری می‌باشد که یادآوری و پرداختن به آنها در مجال‌های مختلـف را می‌توان حایز اهمیت‌های راهبردی از حیث تنبه در عرصه‌های مختلف قلمداد کرد. هفته هلال‌احمر فرصت مغتنمی است که با توجه به نقش ارزنده و ماموریت‌های حیاتی این فراگیرترین موسسـه خیریه عام‌المنفعه و بازوی معین دولت در مدیریت سوانح، به این دو نقیصه پرداخته شده تا در سایه طنین مناسبی که مطالب مرتبط با جمعیت هلال‌احمـر در این هفته می‌یابد بتوان از آثار سازنده یادآوری‌ها طرفی موثر بربست. دو نقیصه ساختاری یاد شده در ساختار مدیریت سوانح در کشـورمان را می‌توان با عنوان رجحان پاسخگویی بر پیشگیری و آمادگی و نیز ضعف هماهنگی یاد نمود که دومین نقیصه را از یک منظر می‌توان نتیجه نخسـتین نقیصه دانست. در این یادداشت به تشریح نقیصه نخست یعنی رجحان پاسخگویی بر پیشگیری و آمادگی خواهیم پرداخت و تشرح نقیصه دوم را به مجالی دیگر وا می‌نهیم. مدیریت سوانح از یک چرخه پنج مرحله‌ای تبعیت می‌کند که شامل پیشـگیری، آمادگی، پاسـخگویی، بازتوانی و بازسـازی می‌باشد. در یک تقسـیم‌بندی معمول دیگر از منظر زمانی، مراحل قبل، حین و پس از وقوع سـانحه نیز قابل تعریف بوده که مراحل پیشگیری و آمادگی جزو مراحل قبل از وقوع و سایر مراحل چرخه مدیریت سوانح جزو مراحل پس از وقوع سوانح محسوب می‌شوند. آنچه در یک آسیب‌شناسی علمی به‌عنوان واقعیت‌های جاری در فرآیند مدیریت سوانح کشور ما طی دهه‌های گذشته تا به امروز مشـهود و قابل تامل می‌باشـد فربهی مرحله پاسخگویی نسبت به سایر مراحل به‌ویژه مراحل قبل از وقوع سانحه شامل مراحل پیشگیری و آمادگی می‌باشد. به عبارت دیگر، آغاز فرآیند مدیریت بحران در کشـور ما عمدتا معطوف به مرحله پاسخگویی بوده و عملا پس از وقوع سانحه آغاز می‌شـود که این خود مقدمه آمادگی ناکافـی و تاثر و افول کامیابی و اثربخشـی عملیات‌های امدادرسـانی را در پی تواند داشـت آنچنان که واکاوی عملیات‌های امداد و نجات به‌عنـوان یکی از بخش‌های مهم عملیات‌های امدادرسـانی موید این وضع می‌باشد. فربهی نامتعارف مرحله پاسخگویی در چرخه مدیریت سوانح در کشور ما به بهای نحیف شدن مراحل پیشگیری و آمادگی و به تبع آن افزایش آسیب‌پذیری‌های انسانی و محیطی حاصل شده است. پیشگیری، مقوله‌ای است که هزینه کردن در آن عملا نوعی سـرمایه‌گذاری برای کاستن از آسـیب‌پذیری‌ها و ارتقای توانمندی‌ها و عملا تقلیل تلفات و هزینه‌های مراحل پاسـخگویی، بازتوانی و بازسـازی را در پی خواهد داشـت. اگر چه از بسیاری از سـوانح می‌توان با تعریف و اتخاذ تدابیر و سیاسـت‌های پیشگیرانه پیشگیری بعمل آورد، همه بلایا و به تبع آن سوانح نظیر وضعیت ناشی زمین‌لرزه اما پیشگیری‌پذیر نیستند که در این شرایط استراتژی کاهش اثرات را معادل پیشگیری می‌توان بکار برد. مثال ملموس استراتژی‌های پیشگیرانه، تدابیر منجر به مقاوم‌سازی ابنیه و آموزش‌های عمومی پیشگیرانه شهروندان در کشور ژاپن می‌باشد که آسیب‌پذیری بخش‌های مختلف انسانی و زیرساختی در این کشور را فروکاسته و زمین‌لرزه‌های شدید نیز تلفات و خسارات قابل توجهی را به دنبال ندارد. در نظر بگیرید اگر سیاست‌گذاری‌ها در کشور ژاپن به‌جای اولویت‌بخشی به استراتژی‌های پیشگیرانه مبتنی بر اولویت پاسخگویی و به تبع آن ازدیاد پایگاه‌های امدادی و مراکز پاسخگویی و تفوق آن بر تدابیر پیشگیرانه می‌بود آیا تلفات و خسارات زمین‌لرزه‌های مهیب ژاپن به اندازه الان می‌بود؟ مسلما هر چقدر هم که مراکز پاسخگویی زیاد می‌بودند تلفات و خسـارات به مراتب بیش از آنچه عمـلا اکنون حادث می‌گردد، می‌بود. این مسأله نشان از اهمیت علمی اولویت استراتژی‌های پیشگیرانه و تقدم آن در همه عرصه‌ها از تدوین تا تخصیص اعتبارات ملی نسبت به سایر مراحل می‌باشد.

پیشگیری البته صرفا ناظر به بخش ساخت‌وساز نبوده و در همه ابعاد از جمله آموزش‌های پیشگیرانه شهروندان قابل طرح، تعریف و تعقیب می‌باشـد. شـهروندانی که آموزش‌های موثر مسـتمر دریافـت می‌دارند به مراتب آسیب‌پذیری‌شان در برابر سـوانح کمتر و آمادگی آنان برای مواجهه کارآمدتر با تبعات سـوانح بیشتر تواند بود. پیشگیری اما نیازمند تعریف ساختاری در کالبد ساختار مدیریت سوانح در کشـور می‌باشد. قانون فعلی سازمان مدیریت بحران اگر چه نقطه عطفی در این جهت‌گیری تاریخی می‌باشـد اما نیازمند استحکام و عمق بیشتری برای رسوخ و رسوب مفهوم پیشگیری در لایه‌های اجرایی این قوانین می‌باشد. بنابراین باز تعریف رجحان پیشگیری بر پاسخگویی در کالبد ساختاری مدیریت سوانح می‌تواند دریچه‌ای بـرای برون‌رفت از برخی آسـیب‌های فعلی و حرکت به سمت اولویت یافتن استراتژی‌های پیشگیرانه در کلیه عرصه‌هـای مرتبط با مدیریت سـوانح به روی متولیان امر و سیاسـت‌گذاران عرصه مدیریت سـوانح بگشـاید. هفته هلال‌احمر فرصتی اسـت تا با یادآوری نقادانه این موضوع مهم برای بحث بیشـتر در این زمینه فرصت‌آفرینی کـرده و در فضای برآمـده از این فرصت امکان گفت‌وگو میان اندیشمندان این عرصه فراهم آمده و مبتنی بر این گفت‌وگوی سـازنده مدیریت سوانح در کشور سانحه‌خیزمان که البته واجد نقاط قوت بسیاری نیز می‌باشد با رفع نقایص موجود، تواناتر از پیش، ره به سوی جامعه‌ای ایمن‌تر برده و مانع از صرف انبوه درآمدهای ملی درفرآیندهای صرف پاسخگویی و پاسخگویی صرف بدون پشتوانه پیشگیرانه شود.

ذره بین

زمین بی‌گناه است

ترجمه: مینو میرزایی

متن زیـر پـس از زلزله نپـال، در وب‌سـایت گاردین منتشر شد. به نظر می‌رسد که نکات قید شـده در آن، تقریبا در مورد همه کشورها صدق می‌کند. چراکه آموزش عمومـی برای مواجهه با بلایای طبیعی، اقدامات لازم پس از وقوع بحران، رعایت اصول ساخت‌وسـاز و آشـنایی با خطرات بالقـوه ناشـی از وقایـع طبیعی به فرد و کشـور معینی اختصاص ندارد. بـه گواهی متخصصان، ویژگی‌های جغرافیایی ایران ما به گونه‌ای اسـت که وقوع تقریبا بیش از ۳۰ مورد از بلایای طبیعی در آن، دور از انتظار نیسـت. با در نظر گرفتن این واقعیت، مسائل مهمی هست که باید به آنها فکر کنیم. چنددرصد از خانه‌های ما به معنای واقعی کلمه در برابر حوادث «امن» هستند؟ چه تعداد از ما با «رفتار صحیح فردی و اجتماعی» در شرایط بحرانی آشناهستیم؟

زلزله نپال: فاجعه‌ای که نشـان داد تکان زمیـن، مـردم را نمی‌کشـد، سـاختمان‌ها قاتلند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حدود سـه چهـارم مرگ‌ومیـر در زمین‌لرزه‌ها به واسطه ریزش سـاختمان بوده است و مردم زیر فشار آوار کشته شده‌اند.

زمین‌لـرزه‌ای که نپال را تـکان داد، از حوادثی بود که به صورت دوره‌ای در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد. در مورد اخیر، فاجعه این بود که مردم به مقدار کافی برای پیش‌بینی حادثه آماده نبودند. در جهان متراکم امروز که تعداد سـکونتگاه‌های غیررسـمی شـهری به سـرعت درحال افزایش است و آهنگ رشد توسـعه از قدرت حکومت‌ها برای اجرای استانداردها پیش افتاده، سازه‌های ضعیـف، فاجعـه واقعی به شـمار می‌آینـد، نه زمین‌لرزه. در بسـیاری از موارد، هجوم شـهری شدن، برخی از خطرناکترین محیط‌های سازه‌ای را ایجاد کرده و پیامد آن، ساختمان‌های چندین طبقه، اتکای بیش از حد به بتن در ساخت‌وسـاز و از دست رفتن دانشی است که نسل‌های پیشین را در مقابـل بلایا محافظت می‌کرد. فشـار برای برآوردن نیازهای جمعیت رشـد یافتـه، در کنار اجرای نادرسـت قوانین ساخت و سـاز، منجر به پدید آمدن ضعفی کشـنده در اجتماعات انسانی می‌شود. این مسـأله در سـال ۲۰۰۸ در چین و زمین‌لرزه سیچوان بسـیار برجسته‌تر از گذشته به‌نمایش درآمد، زمانی که بیش از ۷ هزار مدرسه نوساز که اصول مهندسی در آنها رعایت نشده بود، ویران شد و هزاران دانش‌آموز بی‌گناه کشته شدند. در حدود سه چهارم تلفات در زمین‌لرزه‌ها به دلیل ریزش سـاختمان‌ها اتفاق می‌افتـد. در بناهای ارزان‌قیمت و ساخت و سازهای غیررسمی، بیشتر احتمال ریزش وجود دارد، این سخن بدین معنی اسـت که طبقات فقیر جوامع، عمیقا تحت‌تأثیر تبعات ناشی از زمین‌لرزه قرار می‌گیرند و معمولا به دلیل خسارات وارده، فقیرتر از پیش می‌شوند. امروزه، فناوری و مهارت کاسـتن از تعداد تلفات به‌طور عملی در دسترس است، اما هنوز به مردمی که آنها را نیاز دارند، نرسیده است. زلزله فقط یک حادثه طبیعی نیست، بلکه منعکس‌کننده بحران فقر در جوامع است.

مسـاله امروزین جوامع انسـانی، یک مشکل توسـعه‌ای و ناشـی از ناتوانی در ترکیب خطر با انعطاف‌پذیـری طرح‌ریزی در بلندمدت اسـت. یک زمین‌لرزه نباید پس از این‌که زندگی عده‌ای را گرفت، انگیزه‌ای برای «بهسازی دوباره» شود. این مهم باید از روز نخست احداث سازه‌ها مدنظر باشد. مثلا زمین‌لرزه سال ۲۰۱۰ در شیلی از نظر بزرگی در جایگاه ششـم جهانی قرار داشـت، اما تعداد کشته‌ها کمتر از هزار نفر بود و این به دلیل اجرای موثر مقررات ساخت‌وساز اتفاق افتاد.

پس از یک فاجعه مانند زلزله نپال جامعه جهانی به کمک درازمدت برای آموزش بازسـازی ایمن نیاز دارد. اگر این اتفاق نیفتد، سـاخت و سازهای برنامه‌ریزی نشده با مهارت ناکافی و به شیوه موقت انجام خواهد شد که نتیجه آن بناهای ناامن است. این الگـوی معیوب، جوامع فقیـر را در چرخه‌ای از آسـیب‌پذیری محبوس و آنهـا را در مواجهه با زلزله‌های بعدی، بی‌دفاع، رها می‌کند.

جامعـه جهانی عکس‌العمل نسـبت به فاجعه را در کوتاه‌مـدت تمریـن کرده اسـت. -از جمله تیم‌های نجات هوایی، توزیع تجهیزات پزشکی و راه‌اندازی پناهگاه‌های موقت- اما مشکل اساسی، آسیب‌پذیری ساختمان‌هاست. واقعیت این است که وقتی روزهای نخست پر التهاب پس از بحران سپری می‌شود، مردم کم‌کم آن را از یاد می‌برند، اما رسـیدن این فراموشـی به سـطوح سازمانی خطرناک اسـت، چراکـه مانـع از برنامه‌ریزی و اقدام درخور برای آینده می‌شـود. بازسازی نپال فرصتی است تا دانش منسجم جهانی یکجا گرد آید و عملکرد، بهتر شـود. نه‌تنهـا تمرکز بر ارایه کمک‌های فـوری پس از وقوع بلایـای طبیعی، دارای اهمیت اسـت، بلکه انعطاف‌پذیری بیشتر جوامع و مقاوم‌سـازی سازه‌ها نیز باید مدنظر قرار گیرد، به‌صورتی که تراژدی مرگ انسان‌ها در این مقیاس، بار دیگر تکرار نشود. روز آغاز آماده‌سازی نپال (و همه کشـورها) برای زلزله بعدی، همین امروز اسـت. درس‌هـای انعطاف‌پذیـری برای مواجهه بـا شـرایط بحرانی تنهـا از فنـاوری و تکنیک‌های نوین ساخت‌وساز نشات نمی‌گیرند، بلکه دستاورد تجربیات گذشته نیز هستند. وقوع مسـتمر بلایای طبیعی درس‌های جدیدی به ما می‌دهد تا انعطاف‌پذیری خود را بهبود ببخشیم، نه فقط در ایمن‌سـازی محیط زندگـی، بلکه در ساخت‌وساز اجتماع انسانی.

نپال چندین زلزله کوچک و بزرگ را تجربه کرده اسـت. این کشـور یک انجمن ملی برای فناوری زمین لـرزه دارد و مجموعه‌ای از اسـتانداردهای ایمنی ساخت‌وساز را برای خود ایجاد کرده است.

اما بودجه اختصاص یافته برای بلایا همچنان در حالتی منفعل باقی مانده و بیشـترین بخش آن صرف پاسخ‌ها و راه‌حل‌های کوتاه‌مدت شده است. طی ۲۹ سال، انجمن تسهیلات جهانی خطر بلایا و بازیابی فقط ۲ درصد کل کمک‌های توسعه‌ای را برای فعالیت‌های مرتبط با بلایا و تنها ۳٫۶ درصد آن را به منظور پیشـگیری از فاجعه و آماده‌سازی مردم در نظر گرفته است.

تمرکز همکاری‌های بین‌المللی باید بر پیشگیری فعالانه از فجایع طبیعی استوار باشد. اکنون برای پیشـگیری از نابودی هزاران زندگـی، فناوری و مهـارت لازم را در اختیار داریم. امـا این درس‌ها کافی نیستند. بلایا، حوادث «هنگامی که» هستند نه حـوادث «اگر». بدین معنی کـه در مورد وقوع بلایا تردیدی نیست و باید با پذیرش آنها در جهت بهبود اقدامات پـس از بحران تـدارک دید. فقط اسـتراتژی‌های جامع انعطاف‌پذیر، قادر خواهند بود از پدیدآمدن نپال دیگری پیشـگیری کنند.